نمونه‌ای از سفره هفت‌سین رزمندگان در جبهه‌های دفاع مقدس

خاطراتی از نوروز در جبهه و اسارت در گفت‌وگوی «جوان» با آزاده امیرمجتبی جعفری

خاطره‌انگیزترین تحویل سال را در اردوگاه تکریت ۱۹ گذراندیم

■ علیرضا محمدی

مراسم نوروز به عنوان یکی از اعیاد مهم برای مردم ایران، حتی در جبهه‌های دفاع‌مقدس نیز برگزار می‌شد؛ نوروز هرچند یک عید باستانی است، اما با باورهای دینی مردم مسلمان ایران درهم آمخیته و از این رو، رزمندگان در فضای سخت جبهه نیز به انجام آن رغبت بسیاری داشتند. غالباً در مناطق عملیاتی سعی می‌شد با کمترین امکانات و با همان وسایلی که موجود بود، سفره هفت‌سینی چیده شده و دید و بازدید عید به جا آورده شود. امیرمجتبی جعفری که از رزمندگان و همینطور آزادگان دفاع‌مقدس است، علاوه بر تجربه نوروز در جبهه‌ها به عنوان یک اسیر نیز شاهد تحویل سال نو در اردوگاه‌های مخوف دشمن بعثی بود. امیر جعفری در اولین نوروز جنگ که عید سال ۱۳۶۰ می‌شد به جبهه رفت و تا پایان دفاع‌مقدس، چند سال نو را در کنار همرزمانش گذراند.

چند عید نوروز را در مناطق عملیاتی دفاع مقدس بودید؟

من سال اول جنگ دانشجوی دانشکده افسری بودم و درست اواخر سال ۵۹ به همراه تعدادی از دوستان داوطلبانه به جبهه رفتیم. از همان نوروز سال ۶۰ تا پایان جنگ توفیق داشتم که چهار یا پنج بار عید را در جبهه باشم. اسارتم هم مربوط به بعد از پذیرش قطعنامه می‌شود که داستان مفصلی دارد و در این بحث نمی‌گنجد. در دوران اسارت دو عید نوروز را در اردوگاه‌های دشمن بعثی بودم. روی هم رفته حدود هفت سال تحویل را در کنار همرزمانم چه در جبهه‌ها و چه در اردوگاه‌های بعثی‌ها گذراندم.

اولین نوروز جبهه را چه سالی تجربه کردید؟

اولین بار مربوط به سال اول جنگ می‌شود. عرض کردم سال ۵۹ ما دانشجوی دانشکده افسری امام علی(ع) بودیم که داوطلب شدیم به جبهه برویم. حتماً می‌دانید که دانشجوهای افسری باید دوره را کامل کنند و بعد به مناطق عملیاتی بروند، اما شرایط اوایل جنگ خاص بود و ما هم احساس وظیفه کردیم تا زودتر به جبهه اعزام شویم. گروه اعزامی ما از دانشکده ۱۵ نفری می‌شد. دقیقاً روز ۲۵ اسفند ۵۹ به خوزستان رفتیم. تنها چند روز به عید مانده بود. در اهواز به ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران پیوستیم و از آنجا هم ما را به سوسنگرد فرستادند. چند روز بعد شب تحویل سال جدید از راه رسید. چون اولین سالی بود که نوروز در شرایط جنگی برگزار می‌شد، ظاهراً از طرف دولت اعلام شده بود که باقی کارکنان و کارمندان دولت تعطیلی نداشته باشند تا با رزمندگان همراه باشند. شب سال تحویل، بچه‌های رزمنده با لوازمی که در جبهه وجود داشت سفره هفت‌سین را چیدند. از سیم خاردار گرفته تا سیم‌چین و... از این وسایل می‌آوردند و سفره را کامل می‌کردند. آن سال ما عید نوروز را در کنار توپخانه ارتش و در بیابان‌های سوسنگرد گذراندیم. چون تازه جنگ شروع شده بود، منطقه به لحاظ سنگر و خاکریز و موانع و اینطور چیزها، هنوز چندان سروشکل جبهه‌ای به خودش نگرفته بود. این عید یک حالت خاطره‌انگیزی داشت. بعدها خیلی از همان بچه‌های حاضر در منطقه به شهادت رسیدند.

کل عید سال ۶۰ را در منطقه بودید؟

بله. در همان منطقه سوسنگرد بودم. سوسنگرد در جبهه میانی خوزستان چند بار بین ایران و عراق دست به دست شد و چون یک منطقه مهمی بود، ستاد جنگ‌های نامنظم شهید چمران و دیگر نیروها اعم از سپاه و ارتش روی حفظ آن تلاش زیادی داشتند. ما آن سال در سوسنگرد روزهای بسیار سختی را گذراندیم. حتی شب ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ عملیاتی در شمال پادگان حمید علیه دشمن انجام دادیم که تا روز سیزدهم هم ادامه یافت. سیزده بدر سال ۶۰ ما در یک وضعیت به شدت جنگی قرار داشتیم. چون منطقه پر از باتلاق و آبگرفتگی بود و سر تا پای بچه‌ها کلا گلی شده بود. از آن طرف گلوله‌های دشمن از فاصله شاید ۲۰سانتی بالای سرما رد می‌شد و اینطرف و آنطرف‌مان برخورد می‌کرد. به این ترکش‌ها و گلوله‌ها که دست می‌زدیم، هنوز داغی‌شان را روی زمین هم حفظ کرده بودند. سیزده بدر سال ۶۰ هم مثل نوروزش برای ما بسیار خاطره‌انگیز بود.

> سال که تحویل شد، به فکرمان رسید با استفاده از آردی که قبلاً صرفه‌جویی کرده و اندک شکری که از قبل نگه داشته بودیم، برای بچه‌ها شیرینی درست کنیم. خمیرها را که فقط با اندکی شکر کمی طعم گرفته بودند، به صورت مثلثی و خیلی نازک برش زدیم. این نان‌های مثلثی موقع پخت به شکل گوشفیل‌هایی درآمدند که در ایران و موقع ماه رمضان کنار زولبیا و بامیه پخته می‌شوند

امیرجعفری از راویان دفاع‌مقدس است

شما پنج عید نوروز را در جبهه و در میان رزمندگان گذراندید، خاطره‌انگیزترین نوروز در جبهه مربوط به چه سالی می‌شود؟

هر کدام از این نوروزها خاطره‌انگیز است، اما یکبار که در اسفند ۱۳۶۴ بعد از عملیات والفجر ۸ به جبهه شمالغرب رفتیم، یک نوروز بسیار خاصی را تجربه کردیم. در شمالغرب ما در یک منطقه‌ای مستقر بودیم. فکر می‌کنم لحظه تحویل سال ۱۳۶۵ حوالی سه بامداد بود. من چون مسئولیتی در منطقه داشتم، تعدادی از بچه‌ها را فرستادم که به شهر بروند و کمی تنقلات بخرند. اگرچه بچه‌های رزمنده دور از خانواده بودند، اما حداقل می‌شد دقایقی را کنار هم باشیم و تحویل سال را جشن بگیریم. خلاصه آن شب خاطره‌انگیز تا ساعت سه بامداد همگی بیدار بودیم و درست در لحظه تحویل سال، بچه‌ها شروع به تیراندازی هوایی کردند. این را هم اضافه کنم که به نوعی رسم بود در لحظه سال تحویل، رزمنده‌ها یا به سمت خط دشمن یا به سمت آسمان (شلیک هوایی) تیراندازی می‌کردند. قدیم تحویل سال توپ شلیک می‌شد و اینجا هم ما به سمت دشمن شلیک می‌کردیم. بعد از تیراندازی بچه‌های ما چون در منطقه کردنشین بودیم و کردهای عراق هم نوروز را جشن می‌گیرند، از طرف مقابل هم شروع به تیراندازی شد. ابتدا فکر کردیم این تیراندازی از طرف اکراد است، اما نیم ساعت بعد که تیراندازی ما قطع شد و تیراندازی از سمت دشمن همچنان ادامه داشت. به شک افتادیم نکند خبرهایی است و ما بی‌اطلاعیم. گذشت و بعد از نماز صبح، حوالی ساعت شش صبح از طریق بی‌سیم به ما اطلاع دادند که شب گذشته دشمن به یکی از ارتفاعات منطقه به نام شیخ گزنشین حمله کرده و مواضع ما را آنجا به اشغال خودش درآورده است.

پس تیراندازی شب قبل مربوط به عملیات دشمن می‌شد؟

البته شاید کردهای عراق هم لحظه تحویل سال تیراندازی هوایی کرده بودند، اما همزمان دشمن هم حمله کرده و با بچه‌های ما درگیر شده بود. منطقه درگیری کمی با ما فاصله داشت و بچه‌هایی که آنجا بودند با دشمن مقابله کرده بودند.

واکنش شما به حمله دشمن چه بود؟

از طریق همان ارتباط بی‌سیمی که خبر حمله دشمن به ارتفاع شیخ گزنشین گزارش شده بود، مسئولیت پاتک زدن به دشمن و آزادسازی آن مواضع هم به ما سپرده شد. آفتاب روز اول فروردین ۱۳۶۵ تازه بالا آمده بود که سریع بچه‌ها را به خط و همگی سوار بر خودروها به سمت مواضع دشمن حرکت کردیم. این ماجرا به قدری واضح جلوی چشمم قرار دارد که فکر می‌کنم همین دیروز اتفاق افتاده است. خوب یادم است که همراه بچه‌ها روی کامیون‌ها و وانت‌ها به سمت خط دشمن می‌رفتیم، تپه‌ها و کوه‌ها و در کل طبیعت اطراف ما آنقدر زیبا بود که بچه‌ها شعر می‌خواندند و از روی کامیون‌ها برای هم دست تکان می‌دادند و عید را تبریک می‌گفتند. یک حس واقعاً قشنگی داشت که نمی‌توانم اینجا خوب وصفش کنم. بعد از شناسایی و مسائلی از این دست که داستان مفصلی دارد، ساعت ۱۱ به سمت خط دشمن رفتیم و حدود ساعت یک ظهر به منطقه رسیدیم و با دشمن درگیر شدیم. در خلال این دو ساعت برف هم شروع به باریدن کرد. برف‌ها آنقدر سریع روی زمین می‌نشستند که به تعبیر من، انگار تکه‌های برف از آسمان کنده شده و روی زمین چیده می‌شد! هر ذره برفی که می‌آمد، یک بخش از زمین را سفید می‌کرد. از آب شدن و این چیزها خبری نبود. انگار داشتند زمین را رنگ سفید می‌زدند.

> لحظه تحویل سال ۱۳۶۵ حوالی سه بامداد بود. غروب آخرین روز اسفندماه من چون مسئولیتی در منطقه داشتم، تعدادی از بچه‌ها را فرستادم که به شهر بروند و کمی تنقلات بخرند. اگرچه بچه‌های رزمنده دور از خانواده بودند، اما حداقل می‌شد دقایقی را کنار هم باشیم و تحویل سال نو را جشن بگیریم

توانستید موضع از دست رفته را از دشمن پس بگیرید؟

بله. شکر خدا توانستیم آن بلندی را پس بگیریم و اجازه ندادیم دشمن موضعش را تثبیت کند. حدود دو ساعت هم درگیری سخت و نفس‌گیری داشتیم. آنقدر گلوله و تیر و خمپاره از دو طرف شلیک شد که سرمای هوا را احساس نمی‌کردیم. ظهر اول فروردین ۱۳۶۵ توانستیم مواضع از دست رفته را از دشمن پس بگیریم. تعدادی از افسرها، درجه‌دارها و سربازها که در تپه مجاور بودند و در مقابل دشمن مقاومت می‌کردند تا دیدند ما به آنجا رسیدیم و دشمن را عقب راندیم، سریع خودشان را به ما رساندند. هر دو گروه از فتحی که صورت گرفته بود، خوشحال بودیم و هم از تحویل سال؛ بنابراین با هم دیده بوسی کردیم و سال نو را به هم تبریک گفتیم. من آنجا سر به سجده گذاشتم تا به خاطر این پیروزی خدا را شکر کنم. در کمال تعجب دیدم در همان دو ساعت که برف باریده بود، حدود نیم‌متر برف روی زمین نشسته است. دستم را که روی زمین گذاشتم متوجه عمق برف‌ها شدم. یادش بخیر چه روز خاطره‌انگیزی بود.

شما از آزادگان دفاع‌مقدس هم هستید و از این حیث نوروز در اردوگاه‌های دشمن را هم تجربه کرده‌اید، نوروز چه سال‌هایی را در اسارت بودید؟

من بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و حتی بعد از برقراری آتش بس با بدعهدی که دشمن کرد، به اسارت درآمدم. لذا نوروز سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ را در اسارت تجربه کردم.

حال و هوای نوروز در اسارت چطور بود؟

بعد از اسارت من را به اردوگاه تکریت فرستادند. آنجا یکی از مخوف‌ترین اردوگاه‌های اسرا در عراق به شمار می‌رفت. می‌توانم بگویم تقریباً هیچ گونه امکاناتی را دشمن در اختیار بچه‌ها ما قرار نداده بود. از نظر پوشاک و خوراک و مسائلی از این دست، تکریت واقعاً وضعیت اسفناکی داشت. در چنین شرایطی تحویل سال برای دشمن با روز قبل و بعدش هیچ فرقی نداشت. حتی گاهی مقابل ما مانع تراشی هم می‌کردند. در اسارت وقتی که به ایام عید نوروز می‌رسیدیم، بچه‌ها بیشتر یاد ایران و خانواده‌هایشان می‌افتادند.

در همان وضعیت هم مراسم عید را برگزار می‌کردید؟

هر چند هیچ امکاناتی نداشتیم، اما به هرحال باید برای حفظ روحیه اسرا هم که شده، یک مراسم حداقلی می‌گرفتیم. عید یک فرصتی برای بازسازی روحی و روانی برای ما بود. لذا سعی می‌کردیم امید و لبخند و شادی را هرچند به صورت موقت، بین خودمان ایجاد کنیم. یک جشن بسیار ساده غریبانه‌ای می‌گرفتیم که گاهی همین جشن غریبانه به جای لبخند، اشک را بر چهره بچه‌ها جاری می‌کرد، چراکه یاد خانواده‌ها می‌افتادند و هر کسی در خیالش به این فکر می‌کرد که الان عزیزانش در چه حالی هستند و چه کاری انجام می‌دهند. من و برادرم در یک‌جا اسیر بودیم و این حالت غریبانه برای ما به نوع دیگری ایجاد می‌شد.

در دو سالی که نوروز را در اسارت گذراندید، چه خاطره ماندگاری در ذهن‌تان نقش بسته است؟

در اردوگاه وظیفه پخت نان بر عهده خود اسرا بود. یک نانوایی داشتیم که آنجا نان طبخ می‌شد. سال که تحویل شد به فکرمان رسید با استفاده از آردی که قبلاً صرفه‌جویی کرده بودیم و اندک شکری که از قبل نگه داشته بودیم، برای بچه‌ها شیرینی درست کنیم. خمیرها را که فقط با اندکی شکر کمی طعم گرفته بودند، به صورت مثلثی و خیلی نازک برش زدیم. این نان‌های مثلثی موقع پخت به شکل گوشفیل‌هایی درآمدند که در ایران و موقع ماه رمضان کنار زولبیا و بامیه پخته می‌شوند. خلاصه آن سال با همین گوشفیل‌ها چنان مراسمی برای عید گرفتیم که تا سال‌های سال خاطره‌اش ماندگار است. شیرینی‌ها بسیار کم بود. خصوصاً که باید بین ۴۰۰ افسر ایرانی در اردوگاه تکریت ۱۹ توزیع می‌شدند. وقتی این شیرینی‌ها را به فضای آسایشگاه‌ها بردیم، بوی آن در فضای بسته پیچید. یک آن انگار که همگی به ایران رفتیم! حس بویایی انسان، حافظه‌اش را به کار می‌اندازد. در آن لحظات نیز هر کدام از اسرا با بوی این شیرینی‌ها به خاطرات دوران کودکی‌شان رفتند و فضای واقعاً احساسی ایجاد شده بود. برای لحظاتی هم که شده، دل‌های‌مان رنگ شادی به خود گرفت و حس امیدی در بین بچه‌ها موج می‌زد. بعد از اینکه شیرینی‌ها را توزیع کردیم، بچه‌ها با هم دیده بوسی کردند و به دیدار یکدیگر رفتند. ما در آسایشگاه هر روز همدیگر را می‌دیدیم، ولی در تحویل سال باز به دیدار هم می‌رفتیم و این دیده و بازدید، یک حال و هوای دیگری داشت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۹۵

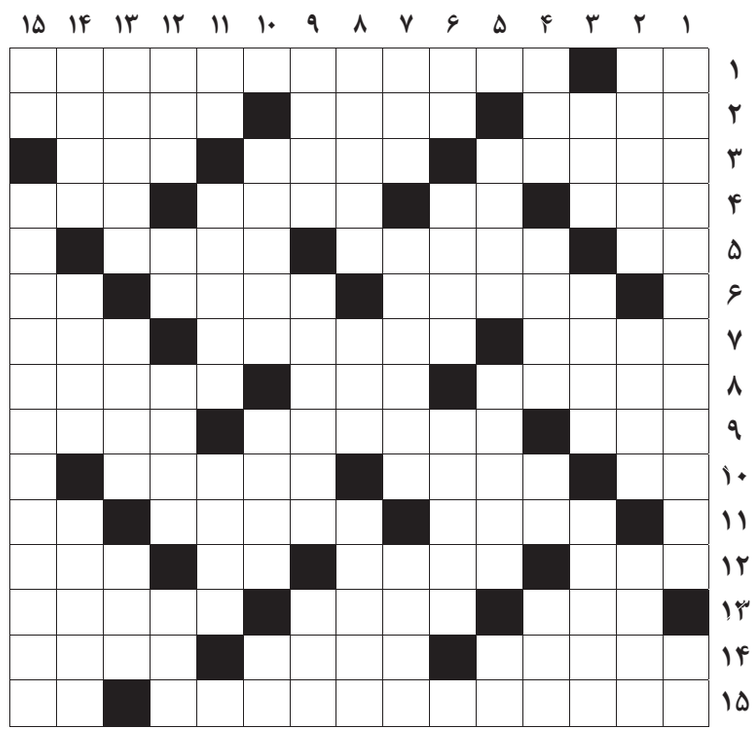

از راست به چپ

■ ۱- تیر پیکاندار- فرشتگان موکل بر ضبط و ثبت اعمال خیر و شر انسان ■ ۲- زبان شبه قاره- سنگر است آن را پر کنید- نماینده یک دولت در شهری از کشور بیگانه ■ ۳- سلمان فارسی والی آن شد- اندک اندک- پرندهای شکاری ■ ۴- برف آذری- افزودن انگلیسی- مراسم- گوسفند ماده ■ ۵- از طوایف غیور- واحد اندازه گیری صدا- ترشی آزمایشگاه ■ ۶- مهنا- ورزش نادال اسپانیایی- نوعی رنگ مو ■ ۷- سوره سبحان- چه خوب است که با ورود به سال نو دلهایمان را از آنها شست و شو دهیم- فروش بازاری ■ ۸- از شهرهای استان فارس- خونابه- بی شمار ■ ۹- صندوق پسانداز کودک- سفره نوروزی- کانون دایره ■ ۱۰- طایفه کریمخان- بلاها- بیخبر ■ ۱۱- موقر- جاذبه سیاحتی سرزمین فراعنه- راز ■ ۱۲- گوسفندزاده- گریه و ناله- زهر- همسر حضرت یعقوب ■ ۱۳- چاق- از شهرهای فرانسه- سدی در گلستان ■ ۱۴- کشوری در شمال شرقی قاره امریکای جنوبی- لقب ششمین معصوم- شعله آتش ■ ۱۵- غذای شب عید- رفوزه

از بالا به پایین

■ ۱- سرآغاز دعای معروف تحویل سال نو که زمزمه آن آرامشبخش دلهاست- ذات و شخص ■ ۲- پاره خط جهتدار- از امراض جلدی- درآب فرو رفتن چیزی ■ ۳- درخت قالی- از خانواده خربزه- پدال سوار کار ■ ۴- کوچه- نوعی کوره پخت نان- صنم- لوله تنفسی ■ ۵- سازمان هوافضای امریکا- دالان- طرح اقتصادی شوروی سابق ■ ۶- مخفف هستم- تیر دروازه- بازی نهایی ■ ۷- سالمند- ضروری- موش خرما ■ ۸- گفتن مطلبی بهاختصار- پرستار- شهرت خاندانی که در سده هشتم هجری در فارس و اصفهان فرمانروایی کردند ■ ۹- علم ذاتی- همسر رستم- سمی ■ ۱۰- از شهرهای استان آذربایجان شرقی- کال- مادر لر ■ ۱۱- پسوند خوراک- فراموشی- حرف سوم از الفبای یونانی ■ ۱۲- جزایر دوگانه- تصدیق فرنگی- از شاعران آذربایجان که به سبک سعدی شعر می گفت- ته نشین مایعات ■ ۱۳- حرکت و رفت و آمد متوالی- نام قدیم خمین- زباندار بی زبان ■ ۱۴- مسلسل سبک- مالدار- دروازه ورود به مواد مخدر ■ ۱۵- دختر کارتونی- تشبیه امام جواد از دوستان ناباب

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴		۵	۹	
		۶		۲				
				۵		۸		
۱		۷				۹		
۹	۸						۷	
۵					۸		۱	
			۱	۷	۴			۹
	۷							
			۹				۸	

جدول کلمات متقاطع
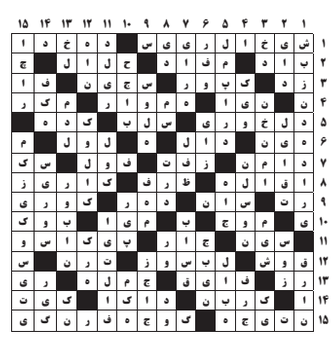
پاسخ جدول شماره ۶۹۹۴